

عنوان: مؤلفه های گفتگوی صحیح بر محوریت آیه ۱۲۵ سوره نحل

زینلی، قسری

چکیده

عنوان این پژوهش مؤلفه های گفتگوی صحیح بر محوریت آیه ۱۲۵ سوره نحل و با روش توصیفی -تحلیلی و ابزار کتابخانه ای تألیف شده است. گفتار یکی از موهبت های بزرگ خداوند است که در اختیار انسان گذاشته شده است. گفتار نیک ا صلی ترین و سیله ی ارتباطی بین انسانها و طبیعی ترین راه بیان انتقال اندیشه ها و مقاصد آدمی است و از این جهت که می تواند راهی باشد برای بیان مسائل کلامی اسلام، از اهمیت به سزایی برخوردار است. این پژوهش محقق شدن مؤلفه های یک گفتگوی صحیح را طبق معیار عقل (حکمت)، بر اساس معیار احساس (موعظه) و بر اساس رعایت ادب و احترام (جدال احسن) معرفی نموده و تأکید می نماید که انسان در هر جایگاهی با توجه به شرایط و همچنین شناخت روحیات مخاطب خود باید استفاده مناسبی از این سه روش یا ترکیبی از آنها داشته باشد که این عمل با بهره بردن از عقل و احساس و ادب ثمربخش تر و پایدارتر است و سعادت و رضایت پروردگار را نصیب خود می کند. البته این موارد با مطالعه و بالابردن سطح آگاهی افراد و فرهنگ سازی در جامعه محقق می شود.

کلیدواژه ها: گفتگوی صحیح، حکمت، موعظه، جدل احسن، مناظره.

مقدمه

خداوند که عالم بر تمام علوم است با حکمت خود وسایل و اسباب سخن گفتن را در فطرت انسان قرار دارد. سخن رمز تعالی و تکامل است و مهمترین ابزار هدایتگری است که پیامبران، معصومین و بزرگان تاریخ را به سرمنزل پیروزی حق علیه باطل می‌رساند. طبق آیات قرآن خداوند راه تبلیغ را به وسیله سخن گفتن به پیامبر (صلی الله علیه و آله) می‌آموزد که از طریق حکمت، موعظه حسنه و جدال احسن، مردم را به راه خداپرستی دعوت نماید.

اما اصلی ترین منابع در طول این کتاب سخن و سخنوری از محمدعلی فلسفی، اصول و مبادی سخنوری از شریعتی سبزواری، عدل الهی از مرتضی مطهری. لازم به ذکر است در پیرامون عنوان خاص این پژوهش هیچ کتاب، پایان نامه و مقاله‌ای تألیف نشده است.

روش پژوهشی این مقاله، کتابخانه ای و به اعتبار شیوه ی پردازش اطلاعات، توصیفی- تحلیلی می باشد.

۱. مفهوم شناسی

در این قسمت به تعاریف و مفاهیم موعظه، جدل و حکمت پرداخته می‌شود:

وعظ عبارت از منعی است که در کنار آن ترساندن و تخویف باشد.^۱

موعظه عبارت است از تذکری که دل را نرم می‌کند تذکر به ثواب یا عقاب.^۲

موعظه از ریشه وعظ به معنای پند و اندرز، دعوت به بندگی و خشوع و نهی از زشتی و گناه همراه با ترساندن از فرجام بدی هاست.^۳

وعظه به معنای یاد آوری قلب است به خوبی‌ها در چیزهایی که باعث نرمی و رقت قلب می‌شود. همچنین گفته است یادآوری انسان است در آنچه قلب او را نسبت به ثواب و عقاب رقت می‌بخشد بدین معنا که طبیعتاً انسان را متاثر می‌سازد و او را از بدیها باز می‌دارد و به سوی خوبی‌ها اشتیاق می‌بخشد.^۴

مفسران هم موعظه را به همان معنای لغوی اخذ کرده و نوشته‌اند: موعظه بیان آن چیزهایی است که حذر کردن از آنها لازم و رغبت در آنها واجب است و انسان را به صلاح و درستی دعوت کند و از فساد و بدبختی بازدارد.^۵

۱-۲. حکمت

^۱ راغب اصفهانی، مفردات، ج ۳، ۱۲۵.

^۲ فیروز آبادی، قاموس المحيط، ج ۱، ص ۲۵۲.

^۳ طریحی، ج ۴، ص ۲۹۳؛ راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۸۷۶.

^۴ ابن منظور، لسان العرب: ج ۱۵، ص ۳۴۵.

^۵ طبرسی، مجمع البیان، ج ۵، ۱۷۸.

حکمت از ریشه (ح ک م) است. این ریشه را برخی «بازداشتن» دانسته‌اند.^۱ همین معنا را در یکی از معانی ذکر شده برای حکمت می‌یابیم: علمی که انسان را از کار زشت باز می‌دارد.^۲ بر همین اساس، لگام اسب را حَکَمَه خوانده‌اند، چون اسب را از چموشی باز می‌دارد، و فرمانروا را حاکم خوانده‌اند چون ستمگر را از ستمگری باز می‌دارد.^۳

حکمت عبارت است از دست یافتن به حق از راه علم و عقل.^۴ «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ؛ [مردم را] با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن، و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث [و مجادله] پرداز، یقیناً پروردگارت به کسانی که از راه او گمراه شده‌اند و نیز به راه یافتگان داناتر است.»^۵

در این آیه «حکمت» به طور مطلق ذکر شده و قیدی برایش نیامده خدای تعالی موعظه را با قید «حسنه» مقید ساخته و جدال را هم به قید «التي هي أحسن» مقید نموده و این خود دالت دارد براینکه بعضی از موعظه‌ها حسن نیستند و بعضی از جدال‌ها، حسن و بعضی دیگر احسن هستند و بعضی دیگر حُسن ندارند و گرنه خداوند موعظه را مقید به حسن و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد.^۶

تحصیل و کسب حکمت که انسان را به حقایق می‌رساند و بر زبانش سخنان حکیمانه جاری می‌سازد تا حدود زیادی احتیاج به زحمت، تمرین و مطالعه دارد و باید از بیهوده‌گویی اجتناب

^۱ ابن‌فارس، ذیل «حکم»

^۲ طریحی، ذیل «حکم»

^۳ خلیل‌بن‌احمد؛ ازهری، ذیل «حکم»

^۴ راغب اصفهانی، مفردات الفاظ قرآن، ص ۲۲۴.

^۵ نحل (۱۶)، ۱۲۵.

^۶ طباطبایی، المیزان، ج ۱۲، ص ۵۷۱-۵۷۲.

کرد و تقوا، علم و تزکیه نفس را در پیش گرفت و به فرموده امام علی (علیه السلام) حمت گمشده مؤمن است پس آن را دریابید ولو از زبان منافق باشد.^۱

علامه طباطبایی در ضمن توضیحاتی درباره حکمت می‌فرماید: حکمت عبارت است از فضایی حق و صحیح و مطابق با واقع که مشتمل باشد بر سعادت بشر مانند معارف الهی درباره مبدأ و معاد و مانند همه‌ی معارفی که حقایق عالم طبیعت را تشریح می‌کند و نقش آنها را در سعادت بشر روشن می‌کند.^۲

خلاصه اگر حکمت را بتوان در یک عبارت کوتاه بیان کرد، می‌گوییم: «واقع نگری و آگاهی به حقایق اشیاء».

می‌دانیم که جهان، سراسر نظم و حساب و ترتیب است. همه‌ی اشیاء و موجودات تحت ضوابط و کیفیت حساب شده، با هم ارتباط دارند. هر عاملی معلول خاص خود را به دنبال دارد و هر معلولی از اسباب و عوامل خاص خود پدید می‌آید لذا برای رسیدن به هر هدف و خواسته‌هایی باید راه آن را شناخت و از همان طریق اقدام کرد. نظام اسباب و مسببات قطعی و لایتخلف و ذاتی است نه تشریفاتی و قراردادی.^۳

۱-۳. جدل

به معنی دشمنی کردن و منازعه است.^۴

^۱ شریعتی سبزواری، اصول و مبادی سخنوری، ص ۱۶۷.

^۲ طباطبایی، المیزان، ج ۲، ذیل سوره بقره.

^۳ مطهری، عدل الهی، ص ۷۰.

^۴ قرشی، قاموس قرآن، ج ۲، ص ۲۲.

جدل غیرمشروع و ناپسند آن است که جدل کننده بخواهد حقی را ابطال کند یا آن که باطلی را حق جلوه دهد و طبق تعریفی که آقای نراقی در معراج السعاده از جدال دارند انگیزه غیرالهی و ناحقی داشته باشد.^۱ یا با سخنان خود، طرف بحث را تحقیر کند و او را شرمنده نماید. این جدل‌ها که مایه‌ی دشمنی و خصومت است و روابط برادری اسامی را برهم می‌زند، در اسلام ناروا و غیرمشروع شناخته شده است.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) فرموده است: «بنده ای که می‌خواهد ایمان خود را به حد کمال برساند، باید مرء و جدال را ترک گوید، اگرچه حق با او باشد.»^۲

در مجادله‌های خصومت انگیز، هریک از طرفین بحث، به کشش غریزه‌ی حب ذات می‌خواهد برطرف مقابل پیروز گردد و او را شکست دهد. این خود از عوامل مهم خصومت و دشمنی است.^۳

۴-۳. فرق مرء با جدال

وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ؛ و بوسیله قرآن که بهترین دلیلهاست، با آنها به بحث و گفتگو بپرداز.

مقصود این است که عفریت شرک را در نهاد مشرکین بکام هلاک افکن و با مدارایی و ملایمت، آنها را نصیحت کن تا ترا اجابت کنند و براه خدا آیند. «جدل» یعنی از راه استدلال، نیروی خصومت و مخالفت مخالف را در هم شکستن و او را براه راست آوردن.^۴

^۱ نراقی، معراج السعاده، ص ۵۲۶.

^۲ محجة البیضاء، ج ۵، ص ۲۰۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲، ص ۱۳۸.

^۳ فلسفی، سخن و سخنوری، ص ۲۸۲.

^۴ طبرسی، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۴، ص ۷۳.

جدال اگر به حق باشد، یعنی برای اثبات یکی از عقاید حقه باشد و قصد و غرض از آن ارشاد و هدایت باشد و طرف مجادله دشمنی و عناد نداشته باشد (جدال احسن) است و مذموم نیست، بلکه پسندیده است و از ثبات ایمان حکایت می‌کند و یکی از نتایج نیرومندی معرفت و بزرگی نفس شمرده می‌شود. و اگر جدال به حق نباشد مذموم است و آن را مرأ یا [جدال ناپسند] گویند که از رذائل قوه غضب و شهوت به حساب می‌آید که همراه با عصیت یا غلبه یا طمع مال می‌باشد.^۱

بنابراین خصومت نوعی مجادله و لجاج در گفتار است برای به دست آوردن مالی یا مقصود دیگری و این گاهی با ابتدا شروع به سخن است و گاهی به نحو اعتراض و مرأ جز به صورت اعتراض بر کلام دیگری نیست پس مرأ نوعی ایذا و اذیت کردن است و ناشی از عداوت و دشمنی و حسد می‌باشد ولی جدال و خصومت زمانی از یکی از این دو و زمانی از غیر این دو ناشی است.^۲

نتیجه گیری

گفتگو وسیله‌ی ارتباط بین انسان و ابزاری برای تبلیغ دین و اشاعه‌ی فرهنگ دینی است که باید در بهبود آن کوشید و در راه فرایند مطلوب سازی گفتار بر گوینده واجب است در ارائه سخن از شیوه و متدهای خاصی بهره گیرد تا هم، هدف از گفتار و هم رسیدن به آن مشخص گردد؛ در این صورت است که مخاطب می‌تواند از این کلام بهره گیرد و سخن مطلوبی از سوی

^۱ مجتبی‌وی، علم اخلاق اسلامی، ص ۳۷۸.

^۲ موسوی لاری، بررسی مشکلات اخلاقی و روانی، ص ۲۱۲.

گوینده به او ارائه شود لذا شیوه‌های گوناگونی برای گفتگوی صحیح در قرآن کریم وجود دارد که همان حکمت به معنای علم و دانش و منطق و استدلال است و موعظه حسنه که وسیله اندرز نیکوست و جدال احسن که به طریق نیکو مناظره کردن و دوری از مرأ و خصومت می‌باشد پس انسان در هر جایگاهی باتوجه به شرایط و همچنین شناخت روحیات مخاطب خود باید استفاده مناسبی از این سه روش یا ترکیبی از آنها داشته باشد که این عمل با بهره بردن از عقل و احساس و ادب ثمربخش تر و پایدارتر است و میوه‌ی شیرین سعادت و رضایت پروردگار را نصیب خود می‌کند. این موارد با مطالعه و بالابردن سطح آگاهی افراد و فرهنگ سازی در جامعه محقق می‌شود.

فهرست منابع

✽قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، بی جا، کتاب نیستان، چاپ دوم، ۱۳۹۳.

۲. بهمنی، سعید، **دانشنامه ی اسلامی**، قم، تبلیغات اسلامی، بی چا، ۱۳۸۶.
۳. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، **غررالحکم و دررالکلم**، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، بی چا، ۱۳۶۶.
۴. حسینی دشتی، مصطفی، **معارف و معاریف**، قم، آرایه، چاپ اول، ۱۳۸۵.
۵. راغب اصفهانی، حسین، **مفردات**، ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی، قم، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، چاپ چهارم، ۱۳۸۷.
۶. شریعتی سبزواری، محمدباقر، **اصول و مبادی سخنوری**، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۶.
۷. طباطبایی، محمدحسین، **تفسیرالمیزان**، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷.
۸. طبرسی، فضل بن حسن، **ترجمه مجمع البیان**، تهران، ناصرخسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
۹. علی کرمی، رضا، **روشهای تبلیغ**، قم، دارالثقلین، چاپ دوم، بی چا.
۱۰. فلسفی، محمدتقی، **سخن و سخنوری**، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۹.
۱۱. فیض کاشانی، محسن، **محجة البیضاء**، قم، اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۳.
۱۲. قرشی، علی اکبر، **أحسن الحديث**، تهران، بنیاد بعثت، چاپ سوم، ۱۳۷۷.
۱۳. قرشی، علی اکبر، **قاموس قرآن**، تهران، حیدری، چاپ نهم، ۱۳۸۱.
۱۴. مجتبوی، جلال الدین، **علم اخلاق اسلامی**، تهران، هجرت، بی چا، ۱۳۷۵.
۱۵. مطهری، مرتضی، **عدل الهی**، تهران، صدرا، بی چا، ۱۳۷۳.
۱۶. مکارم شیرازی، ناصر، **تفسیر نمونه**، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ اول، ۱۳۷۴.
۱۷. موسوی لاری، مجتبی، **بررسی مشکلات اخلاقی و روانی**، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی چا، ۱۳۴۵.

۱۸. نراقی، احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، بی چا، بی تا.

عربی

۱. جوزآبادی، مجدالدین، قاموس المحيط، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی چا، ۱۴۲۲ق.

۲. قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، بی چا، بی تا.

۳. لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ، قم، دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۶.

۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، قم، اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.